

طالقانی در عرصه استراتژی (۱)

می‌گذشت در چهار راه حسن آباد مسیری از طرف کاخ مرمر به کاخ گلستان ترتیب داده بودند و سربازان در دو طرف خیابان به صف ایستاده بودند و مانع می‌شدند که مردم از جنوب خیابان سیه به طرف شمال یا از شمال به طرف جنوب حرکت کنند که ناگاه سید بزرگواری (مرحوم طالقانی) باشجاعت

استاد مطهری:

پایه گذار آشنایی نسل جوان به دین اسلام نه من هستم و نه شریعتی، بلکه پایه گذار طالقانی و... هستند.

دکتر محمد مهدی جعفری:

او هرگز عقیده نداشت که برای اصلاح عقاید باید به زور متوسل شد و افراد مخالف را طرد کرد یا اجازه سخن گفتن و اظهار عقیده به آنان نداد. به آن‌ها امنیت می‌داد و شرایط مناسب فراهم می‌کرد تا با آرامش بتوانند به بطلان عقیده خود پی ببرند و حق را عملاً ببینند و به آن گردن گذارند.

تمام رובה جمعیت و سربازان فریاد کشید: سربازان! مملکت ما به وسیله دشمن اشغال شده، چرا نمی‌روید دشمن را بیرون کنید؟ فقط در جلو مردم سینه سپر کرده اید؟ سپس خطاب به جمعیت گفت: صف سربازان را بشکافید و عبور کنید. ناگاه سیل جمعیت صف سربازان را شکافته و نظام را به هم زدند که برنامه حرکت شاه و مهمانانش به هم خورد. افسران ریختند و سید را دستگیر کردند.

مرحوم طالقانی از زوایای گوناگونی مورد ارزیابی و تحلیل قرار گرفته است که هر یک از این ارزیابی‌ها در جای خود ارزشمند می‌باشد. اما نشریه چشم‌انداز ایران نیز به واسطه صبغه سیاسی - راهبردی خویش این رسالت را برای خود قایل است که مرحوم طالقانی را از یک منظر استراتژیک مورد ارزیابی قرار دهد تا علاوه بر گرامیداشت یاد و خاطره ابودر ایران معاصر، گامی کوچک در جهت حل معضلات کنونی جامعه ایران بردارد. مطالب این نوشتار مستند به کتاب «راهی که نرفته ایم» می‌باشد که توسط مجتمع فرهنگی آیت الله طالقانی منتشر گردیده و بیان‌کننده دیدگاه برخی از شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی درباره مرحوم طالقانی می‌باشد که از منظر راهبردی، گزینش و تلخیص شده است.

اعظم طالقانی:

...درباره دستگیری‌ها و دادگاه‌های زندانیان سیاسی و جوان‌های مبارز و انقلابی مسلمان و غیر مسلمان مباحثی مطرح می‌شد. اولین مورد پدیر به سوره آل عمران آیه بیست و یک اشاره‌ای نمود و روی جمله «یقتلون الذین یامرون بالقسط من الناس» تکیه داشت و می‌گفت باید روی این آیه فکر و بررسی شود تا بتوانیم توجه به وضع افراد غیر مذهبی مبارز داشته باشیم...

استاد مطهری:

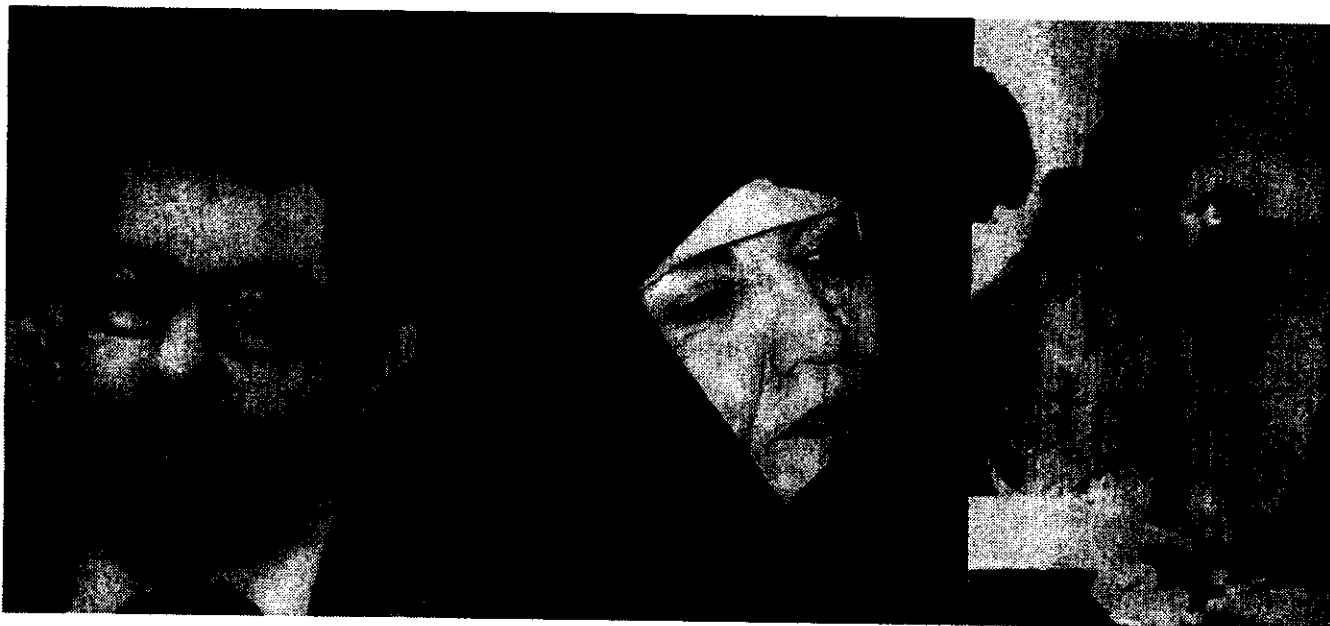
پایه گذار آشنایی نسل جوان به دین اسلام نه من هستم و نه شریعتی، بلکه پایه گذار طالقانی و... هستند که این راه را باز کردند و ما بعدها به دنبال آن‌ها حرکت کردیم.

دکتر شریعتی:

من در کتاب کویر به مناره‌ای اشاره کرده‌ام، منظوم «مسجد هدایت» و آقای طالقانی بود که در آن سال‌های اوج اختناق بعد از ۲۸ مرداد همچون مناره‌ای در وسط کویر قرار گرفته بود و تنها مسجد هدایت و آقای طالقانی بود که می‌درخشید.

سرهنک سید محمد سطوتی:

در زمستان سال ۱۳۲۲ که دو سالی از سلطنت محمد رضا شاه



اعظم طالقانی:

پدر به سوره آل عمران آیه بیست و یک اشاره ای نمود و می گفت باید روی این آیه فکر و بررسی شود تا بتوانیم توجه به وضع افراد غیر مذهبی مبارز داشته باشیم ...

دکتر محمد مهدی جعفری:

۱- ... وقتی سوره والفجر را تفسیر می کرد، گویی سپیده دم آزادی و فجر استقلال را همگان در برابر خود می دیدند زیرا همان طور که شیوه قرآن است زندگی اقوام گذشته واز میان رفتن طاغوت های پیشین را چنان

نداد. به آن ها امنیت می داد و شرایط مناسب فراهم می کرد تا با آرامش بتوانند به بطلان عقیده خود پی ببرند و حق را عملاً ببینند و به آن گردن گذارند. به هر حال شخصیت سیاسی ایشان می تواند الگویی باشد برای تمام کسانی که می خواهند مبارزه مکتبی کنند و بهترین راه مجادله رادریش گیرند.

۳- ... خصوصیت دیگر ایشان جهانی فکر کردنش بود. تنها به خود یا گروه یا کشور خود فکر نمی کرد، بلکه احساس می کرد که خود او و مردم او و کشور او جزئی از جهان هستند و بر جهان قانونی حاکم است که جهان آفرین آن قانون را گذاشته و بدون توجه به آن قانون و بدون در نظر گرفتن جنبه های مختلف اجتماع نمی توان به نتیجه ای رسید ...

آیت الله مهدوی کنی:

یادم هست که مرحوم طباطبایی می گفت

بریکی از روزهای درس می فرمودند:

یکی از منابع فقهی ما کتاب قرآن است.

آیا ممکن است که یکی از منابع استدلال ما

در معارف اسلامی و فقه و سیاست

و اقتصاد و بالاخره زندگی ما قرآن باشد

و ما ۳۰ سال در حوزه علمیه قم بمانیم

و قرآن را بخوانیم و تفسیر نکنیم

و این را به عنوان یک درس جنبی برای

هر کس که بخواهد

قرار بدسیم؟

آیت الله مهدوی کنی:
... شما جوان ها در آن زمان نبودید. موقعی که حتی تفسیر قرآن گفتن مرسوم نبود. حتی ناگزیرم با صراحت عرض کنم که در حوزه علمیه هم بعضی ها تفسیر گفتن را به عنوان روضه خوانی تلقی می کردند و می گفتند این ها روضه خوانند که تفسیر می گویند. فقط درس را، فقه و اصول می دانستند. خدای رحمت کند استاد بزرگ ما، فیلسوف بزرگ و عالم و عارف ربانی علامه طباطبایی را که فن تفسیر و درس تفسیر را در حوزه علمیه رایج کردند. یادم هست که مرحوم طباطبایی می گفت در یکی از روزهای درس می فرمودند: یکی از منابع فقهی ما کتاب قرآن است. آیا ممکن است که یکی از منابع استدلال ما در معارف اسلامی و فقه و سیاست و اقتصاد و بالاخره زندگی ما قرآن باشد و ما ۳۰ سال در حوزه علمیه قم بمانیم و قرآن را بخوانیم و تفسیر نکنیم و این را به عنوان یک درس جنبی برای هر کس که بخواهد قرار بدسیم؟ مرحوم طالقانی درس تفسیر را به میان جوان ها و دانشجویان و روشنفکرها آوردند. شاید بتوانیم به طور قاطع بگوییم که مرحوم طالقانی در میان تعداد کمی از روحانیون که در آن دوره در حرکت و شروع انقلاب بودند یکی از آن افرادی بود که در مساجد رابرو روی جوانان تحصیل کرده و دانشجو باز کرد ... یادم هست مرحوم رجایی در دوران

بازندگی طاغوت های کنونی تطبیق می کرد و قانون حاکم بر آفرینش سنت خدا را بر جامعه نمایش می داد که برای هیچکس تردیدی باقی نمی ماند که سر نوشت نهایی این طاغوت هم مانند دیگر طاغوت هاست و از آن هیچ چاره ای و گریزی ندارد.

۲- ... او هرگز عقیده نداشت که برای اصلاح عقاید باید به زور متوسل شد و افراد مخالف را طرد کرد یا اجازه سخن گفتن و اظهار عقیده به آنان

نخست وزیریش این جمله را به من گفت: مهدوی، مردم دنبال یک جو اخلاص می گردند، اگر ببینند که کسی مخلصانه خدمتگزار آن ها ودین آن هاست، خاک پای او را توتیای چشم خود می کنند.

مهندس عزت الله سبحانی:

۱- طالقانی از همان آغاز، درهای دنیا ومکتب قرآن را به روی جان خویش وبه روی مردم گشود. خصلت هایش با قرآن، پرورش وجاافتادگی یافت وجهت گیری خاص پیدا کرد وبا الهام از مکتب ودنیای قرآن به سه کار دست زد که در آن روزگار تازه بود وهم او در آن کارها تنها بود. اول آن که در تفسیرش از قرآن به مطالعه تاریخ و جامعه شناسی وبه ویژه تاریخ استعمار در سرزمین های اسلامی پرداخت. بادر تفرقه در صفوف مسلمانان واز خود بیگانگی وغربزدگی مسلمین آشنا شد و درد مهجوری قرآن از زندگی

مهندس عزت الله سبحانی:

طالقانی از همان آغاز، درهای دنیا ومکتب قرآن را به روی جان خویش وبه روی مردم گشود... لذا در تفسیرهای خود عمدتاً وجه اجتماعی، سیاسی وانقلابی آیات رامطرح می کرد.
... با تاسیس کانون اسلام وانتشار مجله دانش آموز به همراهی تنی چند از مسلمانان روشنفکر آن روزگار، حوزه خطاب وتفسیر خود رابه میان قشرهای تحصیل کرده وتربیت شده در مدارس ودانشگاه های جدید داخل وخارج کشور برد.



خواست. از جانب فرنگی مابان غرب زده ویا شرق زدگان مارکسیست، به عنوان آخوندی که می خواهد ارتجاع را بازگشت دهد واز جانب خشکه مقدسان زمانه یا بازیگران سیاست وارباب زور وزرورتویر به اتهام هم نشینی فرنگی مابان وریش تراشیده ها محکوم ومطرود بود. تنهایی های طالقانی راهرکس به یاد بیاورد به خوبی می داند که اگر ویژگی های اخلاقی، مردانگی، اخلاص وبلند نظریش اورانگهبان نمی بود ادامه آرام ومطمئن راهش ممکن نمی شد.

۳- دردوران نهضت ملی شدن نفت وحکومت ملی ضد استعماری وبی سابقه دکتر مصدق، اوازیک طرف مدافع ومبلغ پرشور نهضت ورهبر آن بود واز سوی دیگر با بعضی از سران ورهبران آن درگیری ها، برسر اسلام و رفتار با اسلامیان وفداییان اسلام بر خورد داشت وبالاخره درعین حمایت صادقانه از فداییان اسلام واعتراض به اشخاص وگروه های وابسته به جبهه ملی در دفاع از حقوق آن ها، خود، آنان رانیز از افراط وچپ روی نهمی می کرد. ... اوتنها روحانی بود که مرحوم شهید نواب صفوی ویارانش چون خلیل طهماسبی را در هنگامی که تمام نیروی امنیتی وانتظامی جهنمی پهلوی برای دستگیری آن ها بسیج شده بود، در خانه خود پناه داد. هیچک از مدعیان وابستگی وحمايت از نواب که امروز میدان یافته اند و زیر لوای آن نهضت ملی شدن نفت ودکتر مصدق را بی اعتبار کرده ومی کوبند، در آن روزگار چنین نکردند وچنین جرات وشهامتی نداشتند.

سیاسی اجتماعی مردم را کشف نمود... لذا در تفسیرهای خود عمدتاً وجه اجتماعی، سیاسی وانقلابی آیات رامطرح می کرد. دوم آن که در پی تلاش در فهم حقایق طبیعی وجهان شناختی قرآن به کتاب های علوم فیزیکی و طبیعی روی آورد واطلاعات ودانش خود را در این زمینه گسترش داد که در عصر خودش کم نظیر بود. سوم آن که... با تاسیس کانون اسلام وانتشار مجله دانش آموز به همراهی تنی چند از مسلمانان روشنفکر آن روزگار، حوزه خطاب وتفسیر خود رابه میان قشرهای تحصیل کرده وتربیت شده در مدارس ودانشگاه های جدید داخل وخارج کشور برد. ...

۲- سعه صدر، نظر بلند ودید حق طلب ومنصف او بود که بی توجه به شوونات صنفی یاجنجال روشنفکران و غربزدگان ووابستگان فرهنگ حاکم روز، اورابه یاری هر کس که به طور جزئی یا کلان راه حق قدمی برداشته است می کشانید. او از اولین کسانی بود که بامر حوم کاشانی در مبارزه علیه اسرائیل وحمايت از اعراب در سال ۱۳۲۷ (۹۴۸ م) قدم برداشت. او از معدود روحانیونی بود که مفهوم مغالطه آمیز وباطل واستعمارگرانه ودنیاپرستانه جدایی دین از سیاست واجتماع را نفی کرده وبیاناً وعملاً خلاف آن راییمود وتحقق بخشید.

... شاگردان وتربیت شدگان او از نخستین کسانی بودند که سنگ بنای حرکت سیاسی وحزبی بر مبنای مکتب وبراساس اسلام را بنا نهادند. اکنون همان کسانی که در آن روزگاران وی را تحقیر ونفی می کردند مدعیان

دکتر ناصرالدین صاحب الزمانی:

... حالا بهتر می فهمیم که یکی از مهمترین علل گرفتاری های ما اینشان بادولت طاغوت به خاطر طرفداری از فلسطینی ها و حملات شدیدی بود که نسبت به اسرائیل و همکاران دولت با اسرائیل داشتند. چون به طوری که امام خمینی در سخنرانی مشهور خود در خرداد ۴۲ آشکار ساختند یکی از سه شرط محدود کننده ساواک شاه برای روحانیت مترقی این بوده است که از اسرائیل به هیچ وجه انتقاد نکنند ... آیت الله طالقانی دشمن سوگند خورده اسرائیل بود، لیکن همواره ضمن یادآوری مفاسد صهیونیسم کوشش داشت تا حساب آنتی سمیتیسم را از آنتی صهیونیسم جدا سازد. او صهیونیسم را یک نوع حزب فاشیسم یا نازیسم سرمایه داران یهودی می دانست که همان اندازه برای مردم مستضعف یهودی بداست که برای

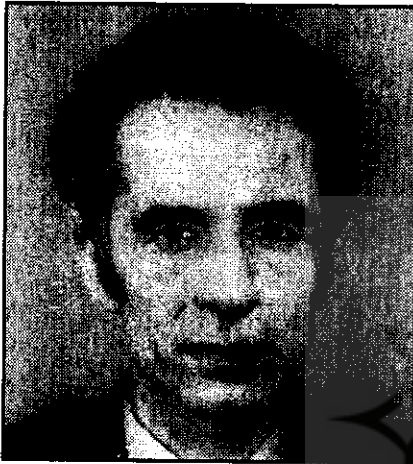
که: مگر، چند نفر امثال او را داریم که در علوم جدید اجتماعی متخصص باشند و نسبت به اسلام نیز شیفته؟ فرضاً هم در تفسیر و برداشت پاره ای از موارد، دریافت دکتر شریعتی و افرادی مانند او، با نظر ما متفاوت باشد، این دلیل نمی شود که ما آن ها را از خودمان برانیم. با دوستی و مذاکره ی حضوری می توان این مسایل جزئی را حل کرد. در حالی که خدماتی که آن ها در جلب دانشجویان و تحصیل کرده های امروزی نسبت به اسلام راستین می توانند انجام دهند، از دست بسیاری از ماساخته نیست. توجه جامعه شناسانه به اسلام درهای معرفت تازه ای را بر روی ما باز کرده است که کمتر در گذشته متوجه آن ها بوده ایم.

دکتر کاظم سامی:

در طول یکصد سال گذشته شخصیت های مشابه طالقانی دارای یک بعد

دکتر کاظم سامی:

در طول یکصد سال گذشته شخصیت های مشابه طالقانی دارای یک بعد مشترک بوده اند. این قهرمانان حرکت یکصد ساله دست یابی مجدد به اسلام راستین و دوباره بازگرداندن آن به جامعه اسلامی را به عنوان اولین گام مطرح کردند. چیزی که سید جمال در حرکتش مشخص می کند عبارت است از دو مرتبه مطرح کردن قرآن و آوردن آن به میان جامعه



آوارگان فلسطین.

۲- یکی از خاطرات مربوط به حضور آیت الله طالقانی در مدرسه سپهسالار در آن سال ها که امروز برای ما خیلی معنا پیدا کرده است این است که روزی آمدیم نزدیک همان سکوی که غالباً آیت الله طالقانی آنجا می نشستند. شخصی نشسته بود که خیلی خوش بیان و پرنفوذ و آتشین سخن می گفت. بعداً بچه ها گفتند که ایشان نواب صفوی است. آن هنگام ما آن را یک تضاد محض دانستیم. ولی این مساله بارها تکرار شد. یعنی به تناوب گاه آیت الله طالقانی می آمدند، آنجا می نشستند و گاهی که ایشان نبود، نواب صفوی می آمدند. احیاناً آیت الله طالقانی می خواسته است مرحوم نواب با جوانان تحصیل کرده و متقابلاً آنان با او و اندیشه های فداییان اسلام بیشتر آشنا بشوند، شاید آن هم به خاطر تفاهم، نزدیکی و هماهنگی بیشتر مبارزات دانشگاهی و جبهه فداییان اسلام و الله اعلم بالصواب.

۳- ... آیت الله طالقانی در مسایل اجتماعی و کاربرد آموزش های اسلام در حل مشکلات و اداره و رهبری جامعه دیدی تحلیلی و جامعه شناسانه داشت، بدون آن که دعوی تخصص در این رشته داشته باشد. نمونه آگاهانه او از این نوع دید، پشتیبانی ایشان از شادروان دکتر علی شریعتی بود که در سالگرد مرگ آن بزرگوار نیز در حسینیه ی ارشاد آن را مجدداً تأیید کرد. نظر ایشان در برابر پاره ای از انتقاد کنندگان از مرحوم شریعتی این بود

مشترک بوده اند. این قهرمانان حرکت یکصد ساله دست یابی مجدد به اسلام راستین و دوباره بازگرداندن آن به جامعه اسلامی را به عنوان اولین گام مطرح کردند. ... هر کار دیگری در گرو پیدا کردن مشخصات و معیارهای اسلام راستین بود. اسلامی که در طول قرن ها مثل دانه ای که محتوایش را بیرون انداخته و پوستش باقی مانده باشد، تبدیل به یک گردوی بی مغز شده و یا به تعبیر حضرت امیر (ع) به شکل پوستین وارونه درآمده بود. لذا از همان آغاز این حرکت، نخستین مساله ای که طرح می شود بازگشت به فرهنگ اسلامی و مبانی و اصل مکتب و نص است. چیزی که سید جمال در حرکتش مشخص می کند عبارت است از دو مرتبه مطرح کردن قرآن و آوردن آن به میان جامعه. البته در تحرک فوق العاده سید جمال یا شرح حال او این امر را کمتر می بینید، ولی در همراهان و همکاران و شاگردان بلافاصل او دقیقاً شما این معنا را مشاهده می کنید که مهمترین رسالت خود را باز آوردن قرآن به صحنه و مشخص کردن آن چه که در قرآن هست می دانند. مانند ... محمد عبده که بیش از همه در این زمینه کار کرده است و دقیقاً متأثر از همین طرز تفکری است که سید جمال در جامعه مطرح می کند. او وقتی به شمال آفریقا وارد می شود با همه احساسی که نسبت به مردم استعمار زده دارد برای برخاستن در برابر استعمار به هیچ وجه متوجه تعلیمات نظامی نمی شود. گرچه از ضرورت مسلح شدن در برابر استعمار گران هم غافل نیست، ولی ... سلاحی که برای مسلح شدن انتخاب می کند قرآن است نه

تفنگ، او خوب می داند که اگر قرآن درست فهمیده و تفسیر بشود، هر کس تکلیف خودش را خواهد فهمید. بعد از تعلیمات عبده در شمال آفریقا و باب شدن شیوه خاص تفسیر او در حوزه های دینی آن وقت، می بینید آن حرکت مسلحانه در آن جا سامان می یابد و در طول یکصد سال جنگ مداوم با استعمارگران هیچکس حاضر نیست اسلحه را به زمین بگذارد. آدم احساس می کند که همیشه تاریخ به این شکل تکرار می شود. یادم می آید که در حسینیه ارشاد روزی بعضی از برادران مجاهد که همه به افتخار شهادت نایل شدند و دیگر در میان ما نیستند، بعد از ختم یکی از جلسات از برادر شهیدمان دکتر شریعتی سوال می کردند - البته به طور خصوصی - که آنچه را که شما می گوئید با همه جذابیتی که دارد بیشتر حرف است، ما این روزها دیگر از حرف شنیدن و حرف گفتن به تنگ آمده ایم. اصل مساله



مهدی غنی:

ایشان مساله قانون های حرکت راطرح می کنند. بعضی ها معتقدند که می توانیم بادر نظر گرفتن آنچه که در یک انقلاب یا مسیر تاریخیش جریان داشته، قوانین آن را استنباط کنیم و با استخراج این قوانین آن ها را به عنوان قوانین حاکم بر حرکت و جامعه عرضه نماییم که بعدها هم بتوانند باتکیه بر این قوانین حرکات بعدی را دنبال کنند. ولی عده دیگری معتقد هستند که قوانین را نباید قبلاً تبیین و تدوین کرد و بعد به جامعه عرضه و بر مبنای آن قوانین حرکت را شروع کرد. بلکه قوانین حرکت در ضمن حرکت پیدا می شود. آقای طالقانی در مسایل جامعه شناسی در تفسیر به معنای دوم بیشتر توجه دارند. می گویند در ضمن حرکت های اجتماعی است که شما به بعضی از برداشته ها و تفسیر ها می رسید. نمی توان در اتاق های دربسته نشست و تفاسیر را باهم مقایسه کرد و بعد از آن یک تفسیر جدید بیرون

... آیت الله طالقانی درباره هر فردی و هر جریانی به نقطه قوت ها تکیه کرده و با نقطه ضعف ها مبارزه کرد، برخلاف رویه ای که هم اکنون نیز ادامه دارد که در هر جایی سراغ نقطه ضعف ها رفته و نقطه قوت ها را از بین می برند... آقای طالقانی در سراسر تفسیر و کتاب هایش این بحث را دارد که احکام اصلاً وسیله است، عبادات وسیله است، هدف نیست، وسیله ای است برای رشد و ارتقای انسان برای تقرب به خدا.

آورد. بعضی وقت ها تفسیر در ضمن حرکت پیدا می شود. یعنی آن چه را که قبلاً مفسرین گفته اند به جای خود ولی در یک حرکت اجتماعی تفسیر شکوفا می شود. آقای طالقانی می گفت بعد از درآمدن ز آخرین زندان و روبرو شدن با انقلاب اسلامی و حرکت مردم برداشت های جدیدی از سوره ها برای من مطرح شده است. یکی از این سوره ها النازعات است که چه زیبا تفسیر می شود. صحبت ایشان (طالقانی) است که از خصائص قرآن و درک آن که شاید ما کمتر توجه داشته باشیم این است که بعضی از مسایل و حقایق قرآن در ضمن حرکت برای انسان تبیین می شود نه نشستن در یک گوشه و این تفسیر و این بیان و آن بیان، این اظهار نظر و آن اظهار نظر را دیدن و آن یکی را جمع کردن. من باب مثال تفسیر سوره النازعات را در همین پرتوی از قرآن که من نوشتم قبلاً تفسیر کرده ام. اما حالا به نظر می آید که این چیز دیگری است.

آقای طالقانی می گوید: من در پرتوی از قرآن قبلاً نوشته بودم، ولی وقتی بیرون آمدم و این حرکت و انقلاب را دیدم باز دیدم مسایل جدیدی برای من روشن می شود. این همان طور که قرآن بیان کرده سعه نظر قرآن است. با حرکت و احتیاجات و برخورد هاست که بعضی از متشابهات باید تعبیر بشود. در یکی از شرح حال هایش خواندم یا در مطالبی که خودشان گفته اند، سال ۱۳۱۸ که از قم وارد تهران می شوند، (در سال های ۱۸ تا ۲۰) در مسجد قنات آباد مسجد پدرشان گاهی شروع به تفسیر گفتن

را مطرح کنید. بگوئید عملاً وظیفه ما چیست و در برابر این قدرت طاغوتی و این رژیم چه باید کرد؟

مسایلی مثل تاریخ اسلام، فلسفه تاریخ و مبنای وجهان بینی اسلامی و توحید سر جای خودش درست، اما چیزی که این روزها برای آن بیشتر به اینجا می آیم پیدا کردن خط مشی عملی در برابر این رژیم است. جوابی که دکتر شریعتی به آن ها داد به نظرم همان جوابی است که عبده هم حتماً آن روزها به مردم شمال آفریقا داد. شریعتی گفت: آنچه من در اینجا مطرح می کنم، اگر خوب فهمیده شود جواب سوال شما نیز در آن هست. قرآن است که باید به عنوان راهنمای عمل در زندگی و به عنوان یک مکتب و ایدئولوژی وارد جامعه بشود همه کسانی که در طول یکصد سال اخیر در این تولد دوباره اسلام نقش داشتند در این بعد باهم مشترک بودند، یعنی در اعتقاد به آوردن قرآن در صحنه و عمل به آن، همه باهم یکسان بودند. اگر نقش اساسی را در آغاز این حرکت به عبده می دهیم، در روزگار من و شما این حق از آن طالقانی است. این که او را معلم و مفسر بزرگ قرآن می خوانیم یک تعارف نیست، تفسیری که او در این مسجد «هدایت» برای ما گفت و پرتوی از قرآن او را که نگاه کنیم، تفاوت و تبیین آن و دیگر تفسیر ها کاملاً مشخص است. هر کدام از صفحات تفسیر را که باز بکنیم همین معنا را دارد ولی نزدیک ترینش به ما تفسیری است که آقای طالقانی از سوره النازعات در حسینیه به مناسبت شهادت آقای مطهری بیان داشتند که حالا در گوش ها طنین دارد.

می‌کنند می‌گفت: دو گروه بر سر من ریختند. هم روحانیت وهم آنهايي که منافعشان به خطر می‌افتاد از غیر روحانی.

اما روحانیت چرا؟ آنان می‌گفتند: این نوع تفسیری که تومی گویی قرآن را باید خواند وزیر سطور آن هم ترجمه تحت اللفظی اش را خواند، قرآن را باید این طور خواند و تفسیر کرد، اصلاً این تفسیری که شما متداول می‌کنید و آمده اید و نشسته اید در اینجا وساعت ها وقت می‌گیرید، غلط است. مطابق آن مذهبی که باقی مانده، قرآن را حداکثر باید خواند. حداکثر در طاقچه خاک بگیرد و بالای سر مسافر نگهدارند، اگر اجازه خواندنش است باید خواند و رفت و دوره کرد. همان دوره های روزهای ماه مبارک که همه دور هم جمع می‌شوند مقابله می‌کنند، اما تفسیر، آن هم چنین تفسیری اشکال دارد.

مهندس لطف الله میثمی:

مرحوم طالقانی در سال ۳۴ در مقدمه کتاب حکومت اسلامی نوشت:

«چاره، کندن ریشه ناپاک شاه پرستی است.» وقتی که مرحوم

طالقانی راجع به نماز صحبت می‌کردند می‌گفتند صلوه همان قیام

به محتوای نماز است. همان الله اکبر اول یعنی نفی همه قدرت ها

غیر از خدا.... یکی از دستاوردهای مهم مرحوم طالقانی در تعالی

جنبش مردم ایران این بود که برای مردم جایگاه و عظمتی قایل

بودند بس بالاتر از مردم گرایان.

شیخ عبدالکریم امضا کردند. بنابراین آیت الله طالقانی به این اعتبار روحانی است، اصلاً جزو حوزه بوده، در حوزه علمیه قم درس خوانده و صاحب اجتهاد شده است. ولی چرا ایشان این راه را ادامه نداد؟ خیلی ها به حوزه علمیه رفتند. مدارجی طی کردند، به مرجعیت رسیدند و مقامات بالایی کسب کردند. ایشان هم اگر همان خط را ادامه می‌داد با استعدادی که داشت مسلماً سرآمد حوزه می‌شد، ولی ما می‌بینیم در حوزه علمیه نماند، نخواست در آنجا محدود شود، چرا؟ در میان روحانیون و حتی روحانیون روشنفکر این تفکر وجود دارد که ما باید درس بخوانیم، موقعیت کسب کنیم، از نظر علمی بالا برویم و یک وزنه علمی بشویم. تا این که به ما کاری نداشته باشند آن وقت تازه می‌توانیم فعالیت سیاسی هم بکنیم و حرفمان رابه کرسی بنشانیم. این ترسیاسیون حوزه است. ولی ایشان این کار را نکرد، از حوزه



مهدی غنی:

۱- در میان نیروهایی که امروزه با آن مواجهیم جریانی از راست تا چپ نیست که آیت الله طالقانی در طول زندگیش کمکی به آن جریان نکرده باشد. با وجود این آیت الله طالقانی از همه این جریان ها فاصله می‌گرفت، اما هیچ وقت ضد آن ها نشد. برخلاف رویه ای که ما داریم، وقتی بایک جریانی هستیم بعد اختلاف فکری و تفاوتی پیدا می‌کنیم، بلافاصله شروع به موضع گیری های خصمانه و ضدیت می‌کنیم و حتی به ضد آن جریان تبدیل می‌شویم که این در بین ما بسیار سابقه داشته است.

خصوصیت دیگر این که ایشان از طرف غالب جریان ها بی‌مهری و بی‌وفایی دید و متأسفانه قدر ایشان دانسته نشد ولی به هیچ وجه مقابله به مثل نکرد و تا آخرین لحظه عمرش خیر خواه همه این بی‌مهرا و بی‌وفاها باقی ماند.

نکته دیگر آن که ایشان درباره هر فردی و هر جریانی به نقطه قوت ها تکیه کرده و با نقطه ضعف ها مبارزه کرد، برخلاف رویه ای که هم اکنون نیز ادامه دارد که در هر جایی سراغ نقطه ضعف ها رفته و نقطه قوت ها را از بین می‌برند.

۲- موسس حوزه علمیه قم آقا شیخ عبدالکریم حائری است. آیت الله طالقانی شاگرد ایشان بود. البته درس آیت الله خوانساری و آیت الله حجت راهم می‌رفتند که از مراجع بسیار بزرگ آن زمان بودند. اجتهاد ایشان را آقا

بیرون آمد، قانع شد به این که یک جلسه کوچک تفسیر قرآن تشکیل بدهد. خیلی ها در ایران روی تفسیر قرآن کار کردند. سی چهل جلد تفسیر نوشتند، ۴۰ سال روی قرآن کار کردند. ولی آقای طالقانی به این معنا هم مفسر نشد. در حالی که استعداد و پرکاری که ایشان داشت، اگر در همین خط تفسیر هم می‌رفت شاید چند بار قرآن را تفسیر می‌کرد. مفسرین ما اکثراً وقتی کار تفسیر می‌کنند معتقدند نباید در مسایل سیاسی فعال باشیم، چون از تحقیقات و تتبعات باز می‌مانیم و نمی‌توانیم حجم عظیمی از آیه بدهیم. می‌بینیم ایشان در همان زمان که جلسه تفسیر دارد، مبارزه هم می‌کند. وقتی در خیابان می‌بیند که پاسانی با زنی در مورد حجاب درگیر شده و به زور می‌خواهد حجاب از سر او بردارد با پاسان گلاویز می‌شود، او را به زندان می‌برند.

۳- طرز تفکری در ایران وجود دارد که می‌گوید اصل اسلام احکام است و باید اجباراً اجرا شود. مرحوم نواب صفوی جزو این جریان بود. ایشان معتقد بود که احکام اسلام بدون چون و چرا باید اجرا شود. درگیری او با شاه و با مرحوم دکتر مصدق بر سر این مساله بود. در حالی که در احکام نیز اصلی و فرعی هست. اهم و مهم داریم. می‌گفتند کلیه احکام باید اجباری اجرا شود. از دکتر مصدق هم همین راسی خواستند که احکام حجاب و نماز باید در ادارات اجرا شود و چون اجباری نمی‌کنید ما مخالفت می‌کنیم. هنوز هم این اعتقاد وجود دارد. ما می‌بینیم آیت الله طالقانی با آن روشن بینی سال

۳۴ بعد از ترور علا در شرایطی که معتقدین به رساله و احکام به مرحوم نواب و یارانش پناه نمی دادند آن ها را در خانه اش مخفی می کند و به خاطر همین مساله زندان هم می رود، در حالی که می بینیم آقای طالقانی در سراسر تفسیر و کتاب هایش این بحث را دارد که احکام اصلاً وسیله است، عبادات وسیله است، هدف نیست، وسیله ای است برای رشد و ارتقای انسان برای تقرب به خدا. در همان دوره که نواب را حمایت می کند، از مصدق هم

حمایت می کند. مصدقی که ملی است و نواب با او درگیر می شود. خیلی عجیب است که ایشان در حالی که نواب را پناه می دهد، از مصدق هم حمایت می کند و می گوید بگذارید نفت ملی شود و مصدق کارش پیش رود. در همان زمان و علی رغم اختلافات آیت الله کاشانی و دکتر مصدق ایشان با آقای کاشانی هم رابطه خوبی دارند. آیت الله کاشانی را نصیحت می کند که اطرافیان شما می خواهند شما را در مسیر خاصی بیندازند. در مراسم احمد آباد سال ۵۷ ایشان فرمودند: من رفتم منزل آقای کاشانی، ایشان یک کاسه خربزه آورد. به او گفتم حضرت آیت الله! دارند زیر پای شما پوست خربزه می اندازند. آقای طالقانی می گفتند که من تلاشم این بود که دست مرحوم نواب و مرحوم کاشانی و مرحوم مصدق را در دست همدیگر بگذارم. یعنی خطی که مانع کودتای ۲۸ مرداد می شد. توطئه ای که کودتاچیان کردند، همین بود که اینها رابه جان هم انداختند و کودتا پیروز شد. ۴- ایشان از موسسین نهضت آزادی است. کسی که شاگرد آقا شیخ عبدالکریم حائری بوده، نواب را پناه داده، موسس نهضت آزادی هم هست. ببینید از کجا تا به کجا، امروز ما می بینیم این جریان ها چقدر باهم فاصله دارند. ایشان خودش را در نهضت آزادی هم محدود نمی کند. خیلی ها در نهضت آزادی

بودند و ماندند و از نیروهای رادیکال تر و انقلابی فاصله گرفتند. ولی ایشان رامی بینیم که از جریان مجاهدین مثل مرحوم حنیف نژاد و یارانش حمایت می کند و یکی از الهام دهندگان جنبه های اسلامی سازمان مجاهدین بود. باز می بینیم علی رغم موضع گیری هایی که پس از پیروزی انقلاب میان امام خمینی و مجاهدین به وجود آمد. ایشان تا لحظه آخر از امام خمینی هم حمایت می کرد.

۵- مساله شورا که ایشان مطرح می کرد، مساله مهمی است که باز یکی از بی مهری هایی که به آقای طالقانی شد این بود که این شعار لوٹ شد. ایشان اگر می گفت شورا یکی از پایه های اساسی حکومت ما باید باشد،

فقط یک شعار سیاسی نبود که علیه یک جریان مطرح شود. بلکه شورا روش و روحیه بود. ایشان خودش روحیه شورا داشت، با هر کس می نشست بر خوردش طوری بود که او را به مشورت و اندیشه وامی داشت. این رویه یک زیر بنای فکری دارد و معتقد است که هر کسی صاحب فطرت است، حق و باطل و خوب و بد را تشخیص می دهد، لذا قابل مشورت است. نه این که چون مقام، موقعیت یا عنوان دارد، باید با او مشورت کنیم. ایشان به قرآن

اشاره می کنند که در مورد شیر دادن بچه (در سوره بقره آیه ۲۳۳) می فرماید: مادرها ۲ سال کامل بچه را شیر بدهند و اگر می خواهند که از شیر بگیرند «عن تراض منهما و تشاور» به شرطی که بین شوهر و زن تراضی و مشورت باشد. آیت الله طالقانی می گویند حتی بین زن و شوهر در چنین مساله کوچکی باید شورا باشد.

۶- آخرین جمع بندی ایشان این است که در ۱۷ شهریور ۵۸ می گویند: «شما همه سراسلام دعوا دارید. این می گوید تو اسلام را نفهمیدی، التقاطی هستی، آن می گوید تو اسلام را نفهمیدی، مرتجعی، راستی. آن می گوید توجیحی اسلامت فقهاتی نیست. دعوا سراسلام است، ولی هنوز نفهمیدیم اسلام چه هست.»

همین جمع بندی را امام خمینی بعد از ۱۰ سال مطرح کرد. ایشان در سال ۶۷ گفت: «شما همه هم نگویند التقاطی، هر که بگوید التقاطی جرمش از آن که التقاط دارد، بیشتر است. انگ التقاطی به همدیگر نزدیک.»

۱۰ سال گذراندیم و با این 'نگ'ها نیروها طرد شدند، جوان ها تارومار شدند. از هر دو طرف، از هر طرف کشته می شد نه به نفع اسلام که به نفع دشمنان اسلام بود. نیاز زمان ما این است. حالا خطر تجزیه ایران را مطرح می کنند و اتفاقاً در دنباله همین خطر هم نیاز

به شخصیتی مثل طالقانی وجود دارد. چه اشکالی دارد که برای نواب صفوی هم مجلس گرفته شود، انتقاداتش هم گفته بشود، ارزش هایش هم گفته شود. برای مرحوم مصدق، برای مرحوم کاشانی، برای مرحوم امام، برای مرحوم دکتر شریعتی، مرحوم شهید مطهری، همه کسانی که طالقانی خط الفت آن ها را داشت. راه طالقانی این است. باید همه را الفت داد.

مهندس لطف الله میثمی:

۱- در آن روزها هر کسی که به وحدت اسلامی معتقد بود به او انگ سنی یا وهابی می زدند. اگر کسی نماز جمعه را واجب می دانست می گفتند طرف وهابی است. اگر کسی قرآن مطالعه می کرد می گفتند که وهابی است. در

مهندس لطف الله میثمی:
... از آن جا که او معتقد بود
انسان ها فطرتاً خداجو، عدل
طلب و حقیقت طلب هستند،
لذا نسبت به ایدئولوژی ها
و طرز تفکرهای مختلف تنگ
نظر نبود و ضمن پذیرش
وجودی انسان ها با آنها
برخورد تعالی بخش می کرد.
به نظر من این قوی ترین مبنا
برای مدارا و پلورالیزی است
که می توان طالقانی را سبیل
آن دانست.

مهندس عزت الله سبحانی:
... شاگردان و تربیت شدگان
او از نخستین کسانی بودند
که سنگ بنای حرکت سیاسی
و حزبی بر مبنای مکتب
و بر اساس اسلام را بنا
نهادند.

آن جو، به جهاد خودشان ادامه می دادند. ایشان کتابی داشتند به نام حکومت اسلامی که بر کتاب «تبیح الامه و تنزیه المله» مرحوم علامه نایینی پاورقی زده بودند. در قسمتی از مقدمه این کتاب نوشته بودند که چاره، کندن ریشه ناپاک شاه پرستی است. من معمولاً زیر این جمله خط می کشیدم و این کتاب را تبلیغ می کردم و با قیمت ۵۰ ریال در دانشکده بیرون می فروختم.

۲- بعد از فوت مرحوم آیت الله العظمی بروجردی، مرحوم طالقانی در مسجد هدایت ختمی برای ایشان برگزار کردند و خودشان هم سخنرانی غرائی کردند. من نزدیک ایشان نشسته بودم و یک جمله راهیچگاه فراموش نمی کنم که می گفتند ایشان در فقه شخصیت بی نظیری بودند و نظیر ایشان را در دنیای اسلام نداریم. البته من می دانستم که ایشان به لحاظ سیاسی با آیت الله بروجردی اختلافاتی هم دارند. رییس دانشگاه تهران آقای دکتر فرهاد هم در مسجد سپهسالار، مجلس ختمی برای آیت الله بروجردی گذاشته بود. در صحن مسجد فرهنگ نخعی را دیدم که می گفت این سید اصلاً آقای بروجردی را قبول ندارد و شدیداً با او مخالف است. چگونه برای او ختم می گذارد. ولی من در مراسم ختم دیدم که ایشان روی نقطه فوت آیت الله بروجردی هم خیلی تاکید کردند.

۳- یاد می آید وقتی که مرحوم طالقانی راجع به نماز صحبت می کردند می گفتند ابتدای نماز الله اکبر است با حرکت مخصوص دست، یعنی همه چیزها و همه قدرت ها غیر از خدا را پشت گوش بیندازید و طوری می گفتند که منظور ایشان را می رساند، یعنی که شاه را هم قبول نداریم و می گفتند صلوه همان قیام به محتوای نماز است. همان الله اکبر اول یعنی نفی همه قدرت ها غیر از خدا.

۴- در کوچه مرحوم طالقانی منزلی بود که نهضت آزادی آنجا تاسیس یافت و در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۴۰ مرحوم طالقانی هم به عنوان بنیانگذار و عضو مؤسس یک سخنرانی ایراد کردند. هر چند من و امثال من در دانشگاه در کادر جبهه ملی فعالیت های سیاسی داشتیم و مرحوم طالقانی هم یکی از رهبران جبهه ملی بودند، ولی حرکت ایشان در تاسیس نهضت آزادی نقطه عطفی بود. گویا که ما به اوج امل و آرزوهای خودمان رسیدیم که می دیدیم یک آیت الله، مفسر قرآن و شخصیت برجسته با دوستانی نظیر مهندس بازرگان و دکتر سبحانی حزب تشکیل داده اند. با توجه به این که احزاب سابقه خوبی در ایران نداشتند، مرحوم طالقانی شهادت و شجاعت خاصی در این کار نشان دادند.

۵- یکی از دستاوردهای مهم مرحوم طالقانی در تعالی جنبش مردم ایران این بود که برای مردم جایگاه و عظمتی قابل بودند پس بالاتر از مردم گزایان. به این ترتیب که ایشان معتقد بودند مردم مخاطب خدا در قرآن می باشند و می گفتند توده ها باید قیام کنند و سر نوشت خود را تعیین نمایند. در طول زندگی خود نیز دائماً با مردم ارتباط داشتند. به نظر من او یکی از مردم شناسان تاریخ معاصر به حساب می آید. موضع طالقانی نسبت به مردم یک موضع الهی و قدسی بود و از آنجا که مردم را در ارتباط با خدا می دید معتقد بود که اگر به خویش خویشتن خویشتن باز گشت کنند، نیروی فوق العاده ای در آن ها احیا خواهد شد. از آن جا که او معتقد بود انسان ها فطرتاً خداجو، عدل طلب و حقیقت طلب هستند، لذا نسبت به ایدئولوژی ها و طرز

تفکرهای مختلف تنگ نظر نبود و ضمن پذیرش وجودی انسان ها با آنها برخورد تعالی بخش می کرد. به نظر من این قوی ترین مبنا برای مدارا و پلورالیسمی است که می توان طالقانی را سمبل آن دانست.

محمد پسته نگار :

۱- از جمله خاطراتی که از دادگاه نهضت آزادی در سال ۱۳۴۳ دارم، سخنرانی سرهنگ « امیر رحیمی » به عنوان وکیل مدافع بود. ایشان همیشه بایک حالت تهاجمی نسبت به دادگاه سخن را شروع می کرد. روزی سرهنگ امیر رحیمی به نوشته ای که در سالن دادگاه آویخته بودند اشاره کرد که نوشته شده بود که قضات باید خدا، وطن و شاه را در نظر داشته باشند. او گفت چنین چیزی در متن قانون وجود ندارد. در جلسه بعدی دیدیم که آن نوشته را برداشته بودند. روز دیگری در سخنانش گفت: در این مملکت جانی ها آزادند که هر کاری می خواهند بکنند. اما امثال آقای طالقانی و آقای بازرگان باید در زندان باشند و آیت الله خمینی ... جمعیتی که در آن جا به عنوان تماشاچی یاب به عنوان خانواده زندانیان حضور داشتند بایک صلوات بلند جواب ایشان را دادند. رییس دادگاه که جو را نا مساعد دید، ناچار شد که زنگ را به صدا در آورد و اعلام تنفس کند.

۲- زندگی زندان به صورت دسته جمعی بود. آنچه که برای من اهمیت داشت این بود که من شنیده بودم بعضی از سران و بزرگان چه از روحانیون و یا غیر روحانیون قبل از سال ۱۳۴۲ برای خودشان نوعی تشخیص قایل بودند. مثلاً برای آن ها از بیرون غذا آورده می شد یا حاضر نبودند با جمع بچوشند. ولی مرحوم طالقانی و دیگران از جمله مهندس بازرگان و دکتر سبحانی همه باهم در یک سطح زندگی می کردند. از همان غذایی که برای همه درست می شد، می خوردند. حالا چه غذای زندان بود و یا غذایی که از بیرون فرستاده می شد. حتی مرحوم طالقانی رختخواب خود را خودش جمع می کرد و برای این کار به کسی اجازه نمی داد. بعضی از زندانی هایی که تازه می آمدند و می خواستند به آقا کمک کنند، بانهییب آقا یا مهندس بازرگان مواجه می شدند. در مورد جارو کردن هم آن ها نوبت خودشان را رعایت می کردند. موضوع مهم تری که وجود داشت زندانی ها یک هیات مدیره داشتند که منتخب زندانیان بود. هر دوماه یا چهار ماه یک بار انتخابات انجام می شد و وظایف داخل زندان را تقسیم می کردند. آیت الله طالقانی هم مثل یک فرد عادی در فعالیت ها شرکت می کردند. گاه گاهی هم به مناسبت هایی مسایل سیاسی پیش می آمد و بایستی تصمیم دسته جمعی اتخاذ می شد. باین مسایل هم به عنوان یک عضو در جمع برخورد می کردند.

۳- ایشان با سایر گروه ها و مکاتب بدون این که کوچکترین گذشتی از مواضع فکری خودش بکنند، آن چنان برخورد پدرا نه می کرد که همه آن ها را تحت تاثیر قرار می داد. پس از این که از تبعید برازجان برگشتیم رهبران حزب توده وعده ای از کمونیست ها و مارکسیست ها در زندان سیاسی با ما هم بند بودند. چند نفر از آن ها پس از برخوردی که با آیت الله طالقانی داشتند می گفتند: طالقانی ۵۰ سال جلوتر از همه ما فکر می کند و تازه ما باید به دنبال ایشان بدویم.